

بسترهای کشمکش ایران و عربستان سعودی در بحران سوریه

روح الله قاسمیان^۱*

رضا سیمبر^۲

احمد جانسیز^۳

چکیده

تقابل بین ایران و عربستان یک تقابل سنتی با ریشه‌های بسیار قدرتمند است و دو کشور به غیر ایفای نقش در قالب راهبرد دو ستونی هنری کیسینجر پیش از انقلاب اسلامی ایران، نتوانسته‌اند که همگرایی و صلح پایدار را تجربه کنند. بخشی از این کشمکش مربوط به ساختار دینی - مذهبی دو کشور است اما مسئله دین نمی‌تواند توضیح دهنده‌ی شکل‌گیری یا آغاز کشمکش‌های بین این دو کشور باشد. بنابراین پرسش این است که ریشه‌های شکل‌گیری کشمکش بین ایران و عربستان در منطقه و به‌ویژه در بحران سوریه را چه عواملی تشکیل می‌دهند؟

برای بررسی دقیق این کشمکش چهارچوب نظری ژئوپلیتیک به خدمت گرفته شد. مقاله حاضر سعی دارد با اتخاذ چهارچوب نظری ژئوپلیتیک ریشه‌های اصلی آغاز کشمکش بین ایران و عربستان در منطقه با تأکید بر بحران سوریه را مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی است چهار عامل عمده ژئوپلیتیکی «موازنه تهدید»، «رقابت برای کسب هژمونی در منطقه»، «صف‌آرایی در تقابل ژئوپلیتیک دو جبهه غرب و شرق» (جنگ سرد جدید) و در نهایت «محور مقاومت و امتداد ژئوپلیتیک ایران از تهران تا مدیترانه» از مهمترین عوامل آغاز کشمکش بین ایران و عربستان می‌باشند. مؤلفه‌های هویتی - هنجاری نقش کاتالیزورهای تشدید کشمکش بین ایران و عربستان دارند و در قالب دو شکاف عمده مذهبی «شیعه - سنی» و دیگری شکاف ملیتی «فارس - عرب» تجلی می‌یابند.

کلیدواژه‌ها: ایران، عربستان، کشمکش‌های سازنده، ژئوپلیتیک، بحران سوریه.

Email: ghasemian.roohullah@gmail.com

۱- دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان (نویسنده

مسئول)

Email: rezasimbar@hotmail.com

۲- استاد دانشگاه گیلان

Email: jansiz@yahoo.com

۳- دانشیار دانشگاه گیلان

مقدمه

آریل یاهنر عقیده دارد پیشینه روابط بین ایران و عربستان قابلیت بهبود دارد و نیز این دو کشور این ظرفیت را دارند که در کنار یکدیگر و با همگرایی بیشتر بر منطقه تأثیر بگذارند (جانز، ۲۰۱۲: ۴۶). اما آیا این امر واقعاً امکان‌پذیر است؟ آیا مؤلفه‌های ژئوپلیتیک این اجازه را می‌دهند که این دو کشور روابط بسیار خوبی را در آینده دنبال کنند؟ آیا اصولاً مؤلفه‌های ژئوپلیتیک دو کشور با هم همخوانی دارند؟

خیزش‌های مردمی در جهان عرب از چند جنبه عربستان را نگران کرد: اول اینکه عربستان سعودی با سقوط متحدین اصلی، خود را در موقعیت ضعیف‌تری نسبت به گذشته می‌بیند و این موجب می‌شود تا از اهمیت استراتژیک و نفوذ این کشور در منطقه و سایر رقبای منطقه‌ای کاسته شود. دوم اینکه محور اعتدال عربی با محافظه‌کاری عرب در مقابل محور موسوم به مقاومت، در جریان تحولات و دگرگونی‌های بهار عربی تضعیف گردید. چرا که با سقوط مصر و نگرانی کشورهای عربی، فرصت خوبی برای محور مقاومت فراهم گردیده است. این نگرانی در موضع تهاجمی عربستان نسبت به سوریه مشهود است. سوم اینکه ایالات متحده با درک شرایط موجود در منطقه پس از آگاهی از سقوط دولت‌های منطقه که غالباً از متحدینش نیز بودند برای حفظ جایگاه خود سعی داشته خود را با خواسته‌های مردم همراه و همسو نشان دهد و دست از حمایت و پشتیبانی آنها برداشته و این موضوع موجب افزایش نگرانی عربستان سعودی و کشورهای حاشیه خلیج فارس شده است. چهارمین عاملی که موجب نگرانی عربستان شده است، شکل‌گیری جنبش‌های رادیکالیستی در صورت بروز انقلاب در منطقه خواهد بود. چرا که همان‌طور که گفته شد بهار عربی باعث سقوط دولت‌های متحد غرب و کشورهایی شده است که موضع ملایمی در منطقه نسبت به اسرائیل داشتند (کرمی، ۱۳۹۰: ۳).

ایران در این راستا تلاش می‌کند هژمونی منطقه‌ای خود را حفظ کند تا هم بتواند دامنه نفوذ خود را گسترش بخشد و هم از هژمونیک شدن محور مقابل را جلوگیری کند چرا که این امر مهمترین استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. از این رو سؤالی که در این نوشتار در صدد پاسخ به آن هستیم این است که ریشه‌های اصلی آغاز کشمکش بین ایران و عربستان در منطقه، به‌ویژه بحران سوریه چیست و متأثر از کدام مسائل است؟ با اتخاذ چهارچوب نظری ژئوپلیتیک سعی داریم که در ادامه به این سؤال پاسخ بدهیم.

ادبیات تحقیق

بررسی رابطه بین ایران و عربستان همیشه از اهمیت بنیادی برخوردار بوده است چرا که این دو کشور به‌عنوان دو قدرت برتر خاورمیانه شناخته می‌شوند. تاکنون تحقیقات زیادی در این مورد انجام شده است اما به‌نظر می‌رسد که هیچ‌کدام نتوانسته‌اند به‌صورت همه‌جانبه و با یک دیدگاه جامع ستیز و همگرایی این دو کشور در منطقه را مورد واکاوی قرار دهند. برخی از پژوهش‌هایی که تاکنون انجام شده است به شرح زیر است:

اندرو پیک، عضو ارشد اندیشکده‌ی شورای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و استاد دانشگاه آمریکن و دانشگاه جان هاپکینز، روابط ایران و عربستان را در مقاله‌ای با عنوان «چرا عربستان به ایجاد یک بحران بزرگ با ایران نیاز دارد» (۱۳۹۵)، تنش‌های اخیر ایران و عربستان را مورد بررسی قرار می‌دهد و دلیل تنش‌های ایجاد شده علیه ایران توسط عربستان را به اوضاع امنیتی عربستان در منطقه، که بحرانی است، ربط می‌دهد.

از منظر اندرو پیک، سه رویداد مهم عربستان را دچار آشفتگی کرده است که عبارتند از:

۱. نیروهای نظامی روسیه در حالی که برای اولین بار در تاریخ هیچ ابرقدرتی را در مقابل خود نمی‌بینند، آزادانه عملیات‌های نظامی خود را در خاورمیانه آغاز کرده‌اند؛
۲. دوم اینکه رقبای عربستان سعودی در سرتاسر خاورمیانه تا حد بی‌سابقه‌ای در حال متحد شدن هستند،

۳. برای اولین بار در تاریخ، عربستان سعودی بدون حمایت یک ابرقدرت تنها مانده است.

به همین دلیل از منظر اندرو پیک، عربستان سعودی نیازمند یک رخداد بزرگ است و بر این نظر است که یک بحران بزرگ با ایران به دو طریق می‌تواند عربستان سعودی را تقویت کند: الف: اینکه این ایجاد این بحران بتواند تنش‌زدایی بین ایران و آمریکا را از مسیر خود خارج سازد، ب: اینکه یک ستیز همه‌جانبه با ایران می‌تواند آمریکا را مجاب کند دوباره از عربستان حمایت کند. به همین دلیل است که از منظر پیک، تنش‌های بین ایران و عربستان در راستای اهداف فوق قرار دارد.

ژان فرانکو سزنک، نگاه خوشبینانه‌تری به روابط بین ایران و عربستان دارد و اهداف مشترک این دو را در معرض دید می‌گذارد، او در مقاله‌ای با عنوان «نفت خام در ازای گاز طبیعی؛ چشم‌اندازهای سازش میان ایران و عربستان» (۱۳۹۴)، بر این عقیده است که روابط بین این دو کشور در واقعیت، کم‌تنش‌تر از آن است که به نظر می‌رسد.

سزنک عنوان می‌کند که استفاده عربستان سعودی از روایت فرقه‌ای برای توصیف شورش‌های سال ۲۰۱۱ بحرین و نقش خودگمارده ایران به‌عنوان قهرمان حقوق شیعیان تأکیدی بر این حقیقت است که بهره‌گیری از ادبیات فرقه‌ای از سوی هر دو کشور در وهله‌ی اول به‌عنوان ابزاری برای جلب حمایت عمومی و مردمی در راستای اهداف سیاسی صورت می‌گیرد و نابود کردن کشور رقیب را دنبال نمی‌کند.

در این شرایط، از منظر سزنک، در حالی که ایران به نقش عربستان سعودی در رهبری بازارهای نفت خام منطقه حسادت می‌ورزد، منابع قابل توجه گاز طبیعی ایران کلید برطرف کردن مازاد تقاضای عربستان در حوزه‌ی گاز طبیعی است. لذا همان‌گونه که قدرت‌های حاشیه‌ی خلیج فارس، طی دوره‌های پیشین تنش و تشنج در طول تاریخ توانسته‌اند اختلافات فرقه‌ای را پشت سر بگذارند، همپوشانی منافع اقتصادی و سیاسی در شرایط کنونی نیز علیرغم فعالیت‌های افراطی دو طرف، می‌تواند سازش بین ایران و عربستان را ممکن سازد.

سوزان کولب، سمیحا شافی و برنهارد زند در مقاله‌ای در «اشپیگل آنلاین» در می ۲۰۱۶، از پدیده‌ای به نام «جنگ سرد اسلام» سخن به میان آوردند و از منظر آنها عامل اصلی ایجاد این جنگ تلاش برای کسب هژمونی در منطقه است. مسئله دیگری که این نویسندگان به‌عنوان نشانه‌ای برای شروع این نوع از جنگ سرد در منطقه تعریف می‌کنند وجود شکاف‌های داخلی است که هر دو کشور اکنون با آن مواجه شده‌اند. در سطح منطقه‌ای مداخله در سوریه و یمن و بحرین و لبنان و عراق را که در راستای تلاش برای کسب هژمونی منطقه‌ای قلمداد می‌کنند و در سطح داخلی نیز دو کشور تلاش می‌کنند تا فرصت‌های موجود در کشور مقابل استفاده کنند و موازنه را به نفع خود تغییر دهند و به همین دلیل این مسائل باعث ایجاد نوع جدیدی از جنگ سرد در منطقه شده است که از آن به‌عنوان «جنگ سرد اسلام» یاد می‌کنند (کولب، شافی و زند، ۲۰۱۶).

گریگوری گاوس نیز که در مؤسسه بروکینگز قلم می‌زند در تحلیل رابطه بین ایران و عربستان در خاورمیانه از مفهوم «جنگ سرد» سخن به میان می‌آورد. اما او تعریف دیگری از جنگ سرد دارد و در دیدگاه او این مفهوم بدین معنا نیست که رقیب منطقه‌ای خود را با شکست در میدان نبرد به پایان برساند بلکه او آن را پدیده‌ای «از پایین به بالا» می‌داند. یعنی زمانی که دو کشور تلاش کنند که نیروهای متمایل به خود را در کشور دیگر فعال کنند و قدرت تأثیرگذاری آن را در دولت مقابل ارتقا دهند تا بتوانند یک شکاف عمیق ایجاد کنند و به آن ابعاد منطقه‌ای بدهند. این حرکت از وضعیت داخلی کشور مقابل به سمت یک جهت‌گیری منطقه‌ای از منظر گاوس ایجادکننده پدیده «جنگ سرد» است. از منظر او ایران و عربستان نیز به همین صورت عمل می‌کنند و تلاش آنها برای تأثیرگذاری در داخل کشورها باعث شکل‌گیری جنگ سرد جدید بین آنها شده است (گاوس: ۸).

چهار چوب نظری: ژئوپلیتیک

در پایان جنگ جهانی دوم الگوی نظام دو قطبی شکل گرفت و کشورهای منطقه به دو گروه تقسیم شدند: عراق به جبهه بلوک شرق و دیگر کشورها به بلوک غرب پیوستند. در رابطه با ایران و عربستان این دوره تا انقلاب اسلامی ایران تداوم داشت. سیاست دو ستونی ایالات متحده از دو کشور ایران و عربستان اجرا شد و ایران قبل از سال ۱۹۷۹ به‌عنوان محور تعادل ژئوپلیتیک خاورمیانه با کمک مکمل استراتژی خود یعنی عربستان و با پشتیبانی قدرت ایالات متحده توانست پایداری نسبی را در منطقه برقرار سازد و به مدت سه دهه خلیج فارس از امنیت نسبی برخوردار بود. ایران در این دوره برتری ژئوپلیتیک داشت. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و خروج از آن ساختار ژئوپلیتیک غرب و فروپاشی پیمان سنتو و بروز زنجیره‌ای از تحولات ژئوپلیتیک در منطقه، روابط ایران و عربستان به سوی توسعه تضادها گرایش یافت (حافظانیا و رومینا، ۱۳۹۶: ۱۴). این توسعه‌ی تضادها خود را در تضادهای ژئوپلیتیک نشان داد که متأثر از ساختار ایدئولوژیک دو کشور بود. بدین معنی که ساختار ایدئولوژیک و گفتمان ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران موقعیت‌ها و رویکردهای ژئوپلیتیک جدیدی را ایجاد می‌کرد که با دوره قبل از آن متفاوت

بود. از همین رو دو کشور ایران و عربستان به لحاظ ژئوپلیتیکی در برابر یکدیگر قرار گرفتند و منازعه بنابراین روابط این دو کشور را تشکیل می‌داد. در اینجا است که با مفهوم ساختار ژئوپلیتیکی برخورد می‌کنیم که روندی پویا و در حال تغییر و تحول است.

«ساختار ژئوپلیتیکی» مفهومی است که از دو بُعد برخوردار می‌باشد، یکی بُعد روابط قدرت و دیگری بُعد فضایی. از حیث روابط قدرت، ساختار ژئوپلیتیکی مبین ترکیبات قدرت، نظام‌های قدرت، روابط ساختارها و سطوح قدرت با یکدیگر می‌باشد. از این منظر در مقیاس‌های جهانی و منطقه‌ای ساختارهای گوناگون قدرت نظیر تک‌قدرتی، دو قدرتی، چند قدرتی، چند سطحی متوازن و غیره قابل تصورند. در هر یک از این ساختارها روابط سلسله‌مراتبی و سطح‌بندی قدرت وجود دارد و روابط و اجزای ساختار و نیز سطوح سلسله‌مراتبی ساختار از وضعیت خاصی برخوردار می‌باشد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۱). از حیث فضایی، ساختار ژئوپلیتیکی مبین توزیع قدرت در فضای جغرافیایی است. به عبارتی فضای جغرافیایی چه در مقیاس کروی و چه در مقیاس منطقه‌ای، بین اجزاء و عناصر ساختار توزیع شده و به صورت قلمرو جغرافیایی تسلط، کنترل، و نفوذ برای هر یک از بازیگران اصلی قدرت در می‌آید. در واقع در ساختارهای ژئوپلیتیکی، بُعد فضایی با بُعد روابط قدرت پیوند خورده و بر یکدیگر انطباق می‌یابند. بیان این امر نیز اهمیت دارد که ساختارهای ژئوپلیتیکی اساساً از پایداری برخوردار نیستند بلکه این ساختارها دینامیک می‌باشند. بدین معنی که هم از بُعد روابط و هم از بُعد فضایی در حال تغییر و جابجایی می‌باشند که تاریخ جهان مبین این واقعیت است. زمانی که ساختار ژئوپلیتیکی موجود دچار تزلزل و فروپاشی می‌شود، فرآیند جدیدی برای شکل‌گیری و استقرار ساختار بعدی شروع می‌شود. فاصله بین سقوط ساختار موجود و استقرار قطعی ساختار جدید را دوره‌ی گذار ژئوپلیتیکی تشکیل می‌دهد. در دوره‌ی گذار ژئوپلیتیکی: بی‌نظمی، ناامنی، فقدان و یا ضعف مدیریت و کنترل منسجم بر فرآیندهای منطقه‌ای یا جهانی، تجاوز نظامی، ائتلاف‌های ناپایدار، رقابت شدید قدرت‌های مدعی گسترش حوزه‌ی نفوذ، ظهور و رشد بازیگران جدید، عدم توازن قدرت، تروریسم ملی و بین‌المللی، هویت‌گرایی محلی، منطقه‌ای، ملی، قومی و نظایر آن توسعه و گسترش می‌یابد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۲).

آغاز کشمکش بین ایران و عربستان سعودی در بحران سوریه عمدتاً مبتنی بر مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی است و همین مؤلفه‌ها محتوای این مقاله را تشکیل می‌دهد. «تقابل ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در بحران سوریه ناشی از تقابلی مشابه در سطح منطقه است که خود را در بحران سوریه به نمایش گذارده است» (ایگهانی، ۲۰۱۶: ۱).

نبرد ژئوپلیتیکی بین ایران و عربستان سعودی در منطقه در حالت عام و در سوریه در حالت خاص نیز دارای دو بُعد است: اول بُعد روابط قدرت و دوم بُعد فضایی. از بُعد روابط قدرت که تلاش ایران برای تشکیل محور مقاومت حاکی از نوعی روابط قدرت است که پیشینه تاریخی دراز آهنگی دارد و همیشه در منطقه و در روابط بین این دو کشور جریان داشته است. در منطقه خاورمیانه نوعی نبرد قدرت در جریان است که خود را در قالب شکل‌گیری دو قطب خود را نشان می‌دهد. ایجاد بحران در سوریه را به نوعی

می‌توان تلاش برای ایجاد اختلال در یکی از قطب‌های قدرت که همان قطب مقاومت است تفسیر کرد و جمهوری اسلامی ایران برای حفظ این قطب و جلوگیری از اختلال باید وارد عمل می‌شد. این عمل ایجاد اختلال در قطب مقاومت خود ریشه در خدشه‌دار شدن قطب به رهبری عربستان سعودی در منطقه است که در نتیجه تحولات بهار عربی آسیب جدی دیده بود. به همین دلیل عربستان برای تعمیر و بازسازی قدرت خود باید تعادل را دوباره بازیابی می‌کرد و در همین راستا تلاش کرد استراتژی تهاجمی را برگزیند و یکی از محورهای قطب مقاومت یعنی سوریه را از زنجیره قدرت ایران خارج سازد. طبیعتاً «رژیم چینج» در سوریه که عربستان سعودی در تلاش برای انجام آن بود به معنای تلاش برای نفوذ در ساختار امنیتی جمهوری اسلامی ایران در منطقه است که یکی از بنیادهای اصلی آن را حفظ قطب مقاومت است. روابط قدرت که خود را در نبردهای ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد به‌صورت واضح و آشکاری در روابط دو کشور هویداست.

بُعد دیگر نبرد ژئوپلیتیکی بین ایران و عربستان، بُعد فضایی است که از روابط قدرت جدا نیست و لازم و ملزوم یکدیگر هستند. کنترل فضا در منطقه یعنی حفظ روابط قدرت و به همین دلیل بخش جدایی‌ناپذیری از این نبرد ژئوپلیتیکی را تشکیل می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران و عربستان تلاش می‌کنند تا فضا را در کنترل خود داشته باشند به همین دلیل حضور عربستان در یمن و بحرین و حضور ایران در لبنان و سوریه را باید نبردی تا سرحد مرگ برای کنترل فضا مورد تفسیر قرار داد. نبردهای ژئوپلیتیکی همیشه از پویایی برخوردارند و به‌صورت ایستا عمل نمی‌کنند. در هر موقعیت خاصی ائتلاف‌ها و روابط قدرت جدیدی ایجاد می‌شوند و به تبع بُعد فضایی نیز خود را در این پویایی نشان می‌دهد که با روابط قدرت همبسته است. بنابراین نبرد دو قدرت در یمن و بحرین و سوریه هر کدام بنا به شرایط خود ساختار ژئوپلیتیکی متفاوتی دارند و نیاز کنترل فضا در بُعد جدیدی رخ می‌دهد.

«بری رابین»^۱ محقق ژئوپلیتیک در حوزه خاورمیانه بر این عقیده است که اساساً تحلیل‌های کارشناسان، ژورنالیست‌ها و بسیاری از کسانی که مسائل خاورمیانه را دنبال می‌کنند نتوانسته‌اند چارچوبی ژئوپلیتیکی را برای تحلیل‌های خود برگزینند. بنابراین او سعی می‌کند که مسائل خاورمیانه را بر این اساس مورد تحلیل قرار دهد. از منظر رابین مهمترین مؤلفه در تحلیل ژئوپلیتیک خاورمیانه، حرکت به سمت هژمونی توسط دولت‌ها بوده است. او بر این عقیده است که در طول تاریخ خاورمیانه به تناسب کشورهایی بوده‌اند که خواستار آن بوده‌اند که بر منطقه هژمونی پیدا کنند. در مقطعی از این تاریخ این هژمونی توسط مصر دنبال می‌شد، در مقطعی دیگر توسط سوریه و در مقطعی نیز عراق قصد داشت که بر منطقه هژمونی پیدا کند (رابین: ۲۰۱۴). در واقع رابین بر این عقیده است که در منطقه خاورمیانه همیشه خواست دولت‌ها تسلط بر منطقه بوده است و بنابراین هژمونی نقش بسیار مهمی در ایجاد روابط بین کشورها بازی کرده است. وقتی که ساختارهای ژئوپلیتیکی تغییر می‌کنند در نتیجه جایگاه و فضا برای

قدرت‌ها نیز تغییر می‌کند و بنابراین شاهد تقابل‌های ژئوپلیتیکی مختلفی هستیم. اکنون در خاورمیانه شاهد یک دوقطبی هستیم که خود را در تقابل‌های ژئوپلیتیکی نشان می‌دهد و همین دوقطبی ژئوپلیتیکی است که ساختار منطقه را بازسازی می‌کند.

پیامد این تقابل ژئوپلیتیک در منطقه شکل‌گیری جنگ سرد جدید در خاورمیانه است. این جنگ سرد جدید بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته است. از یک طرف عربستان سعودی قصد یکپارچگی ساختار منطقه را بر اساس رژیم‌های عربی داشته است و رابین نیز بر این امر اذعان می‌کند که این امر از طریق احیای ناسیونالیسم عربی دنبال می‌شود. از طرف دیگر شاهد ظهور قدرت جدیدی در منطقه هستیم که در تقابل با رویکرد ژئوپلیتیکی عربستان سعودی است. بنابراین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران یک دو قطبی ژئوپلیتیک شکل می‌گیرد که خود را اکنون در قالب یک جنگ سرد جدید نشان می‌دهد. در ساختار دو قطبی منطقه خاورمیانه دو مؤلفه‌ی محوری ایجاد می‌شوند که یکی تلاش برای کسب هژمونی در منطقه است و دیگری شکل‌گیری جنگ سرد جدید در منطقه است که بنیان‌های آن را دو کشور ایران و عربستان سعودی تشکیل می‌دهند.

«جان آلترمن»^۱ محقق ژئوپلیتیک و معاون کرسی زبینگیو برژینسکی و مدیر امور خاورمیانه این کرسی بر این عقیده است که تقابل روسیه با آمریکا در خاورمیانه بر مبنای بازی با حاصل جمع صفر شکل گرفته است. آلترمن عقیده دارد که اگر چه استراتژی روسیه و چین و آمریکا با اهداف مختلفی در خاورمیانه حضور دارند اما عمیقاً این یک بازی با حاصل جمع صفر است. او می‌گوید حضور روسیه در خاورمیانه عمدتاً به خاطر مسائل امنیتی است اما حضور چین در خاورمیانه به دلیل انرژی توجیه می‌شود چرا که حدود ۶۰ درصد انرژی خود را از این منطقه وارد می‌شود. حضور آمریکا نیز در خاورمیانه پیش از فروپاشی شوروی بر اساس جنگ سرد و سد نفوذ کمونیسم شکل گرفته بود، اما بعد از فروپاشی شوروی بر مبنای مبارزه با تروریسم شکل گرفته است (آلترمن: ۲۰۱۷). آلترمن حضور این سه کشور در منطقه خاورمیانه را بر اساس اهداف متفاوتی می‌داند اما بر این عقیده است که نبرد آنها با یکدیگر در این منطقه بازی با حاصل جمع صفر است بدین معنا که استراتژی‌های سه کشور در منطقه اگرچه متفاوت است اما عملاً رویکرد ژئوپلیتیک آنها در تقابل با همدیگر است.

«گئورگی آفتانادیلیان» استاد دانشگاه بوستون و تحلیل‌گر مسائل خاورمیانه بر این عقیده است که حضور دو کشور روسیه و آمریکا در خاورمیانه نشان‌دهنده یک جنگ سرد جدید است و همین امر از همکاری آنها با یکدیگر در منطقه خاورمیانه جلوگیری می‌کند. «آفتانادیلیان» می‌گوید تصویب تحریم‌های آمریکا علیه روسیه آن هم در زمانی که ترامپ به دنبال ایجاد روابط بهتر با روسیه بود به معنای پایان این همکاری است و این امر از خلال گفته مدودف در تویتر خود نیز هویدا است. مدودف گفته بود که تصویب این تحریم‌ها راه را بر هرگونه همکاری آمریکا و روسیه می‌بندد. همکاری ایران و سوریه و روسیه در

مقابل کشورهای عربی با حمایت آمریکا آشکارا درهای همکاری دو کشور را بسته است و این به معنای شکل‌گیری جنگ سرد جدید بین دو ابر قدرت جهانی است (آفتاندیلیان: ۲۰۱۷). این شکل‌گیری جنگ سرد جدید بین دو ابر قدرت جهانی آن هم در مسئله سوریه باعث ایجاد تقابل عمیق‌تری بین ایران و عربستان می‌شود که در دو قطب این طیف قرار می‌شود.

با توجه به گفته‌های بالا در واقع مؤلفه‌های ژئوپلیتیک خاورمیانه را پنج عامل کلیدی تشکیل می‌دهد که در اینجا سعی داریم از خلال این پنج عامل رابطه ایران و عربستان را در بحران سوریه مورد بررسی قرار دهیم. این پنج عامل عبارتند از: تقابل‌های گفتمانی که ناشی از تغییر ساختار ژئوپلیتیکی منطقه بعد از انقلاب اسلامی ایران است، موازنه تهدید که در نتیجه تلاش کشورها برای دور کردن تهدیدها در مواقع شکل‌گیری بحران‌های منطقه‌ای است، تلاش برای کسب هژمونی که از منظر رابین یکی از مؤلفه‌های موجود در منطقه خاورمیانه برای ایجاد تأثیرگذاری در منطقه در راستای دنبال کردن اهداف ژئوپلیتیکی است، جنگ سرد جدید که به گفته آلترمن و آفتاندیلیان اکنون خاورمیانه را وارد گود کرده و بُعد منطقه‌ای گرفته است و در نهایت بحث محور مقاومت در برابر محور رقیب که نشان دهنده تلاش ایران برای ایجاد یک موقعیت کلیدی در منطقه خاورمیانه است. اما پیش از بررسی این عوامل ژئوپلیتیکی ابتدا سعی می‌کنیم موقعیت استراتژیک سوریه برای دو کشور ایران و عربستان را شرح دهیم.

موقعیت ژئوپلیتیک سوریه برای ایران و عربستان سعودی

سوریه کشوری است که به لحاظ ژئوپلیتیکی برای ایران اهمیت بنیادی دارد و از دیرباز حتی در زمان انقلاب اسلامی ایران در کنار ایران بوده است از این رو اتحاد ایران و سوریه هم به لحاظ استراتژیکی و هم به لحاظ ژئوپلیتیکی اهمیت بنیادی دارد. از آنجا که خاورمیانه همیشه محل تضاد منافع ابرقدرت‌ها بوده است. لذا در اینجا موقعیت راهبردی سوریه برای ایران حیاتی است. از طرف دیگر سوریه به همراه ایران محور مقاومت را تشکیل داده‌اند و از این رو روابط ایران و با کشور سوریه سد نفوذ قدرتمندی برای دست‌اندازی‌ها عربستان سعودی در منطقه از یک طرف و آمریکا و اسرائیل از طرف دیگر بوده است. بنابراین می‌توان اهمیت راهبردی سوریه برای ایران در محورهای زیر برشمرد:

۱. قرار گرفتن سوریه در قسمت آسیای غربی و محل پیوند سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا.
۲. دارای نقش راهبردی و ژئواستراتژیک در منطقه غرب آسیا.
۳. همسایگی این کشور با اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق که این کشورها ارکان ژئوپلیتیک منطقه را تشکیل می‌دهند و از اهمیت زیادی برای مناسبات منطقه‌ای ایران برخوردارند.
۴. تنها کشور عربی است که دارای مناسبات مستقل منطقه‌ای و بین‌المللی است و از این حیث می‌تواند سد نفوذ محکمی در برابر امپریالیسم باشد.
۵. در بحث انرژی کشور سوریه موقعیت ویژه‌ای در انتقال نفت و گاز عراق و ایران به اروپا دارد.
۶. تأثیرگذاری کشور سوریه در معادلات سیاسی لبنان.

۷. نقش حمایتی کشور سوریه از حزب‌الله لبنان در برابر تعرضات اسرائیل به جنوب لبنان.
 ۸. قرار گرفتن سوریه در همسایگی اسرائیل که می‌تواند موقعیت راهبردی مناسبی را برای ایران ایجاد کند (فرزندی، ۱۳۹۱).

اهمیت سوریه برای ایران صرفاً به این مورد تقلیل پیدا نمی‌کند بلکه دلایل دیگری وجود دارد که اهمیت بیش از پیش سوریه را برای ایران آشکار می‌سازد. این دلایل عبارتند از: ۱. محور مقاومت در برابر نفوذ غرب در خاورمیانه؛ آمریکا برای گذار به مرحله جهانی‌شدن، نیازمند عبور از نظام وستفالی است که از سال ۱۶۴۸ گفتمان حاکم بر نظام بین‌المللی بوده است و مهم‌ترین قاعده‌ای که در نظام وستفالی نمایان است، «اصل حاکمیت» است. براین اساس نمی‌توان حاکمیت هیچ کشوری را نقض کرد. قاعده‌ای که تا پیش از ۱۱ سپتامبر یکی از مهم‌ترین اصول روابط و نظام بین‌الملل محسوب می‌شد که تنها جنگ‌ها و تجاوزها آن را نقض می‌کرد. اما حمله آمریکا و ناتو به افغانستان (۲۰۰۱)، عراق (۲۰۰۳)، لیبی (۲۰۱۱) و در حال حاضر تلاش برای حمله به سوریه، حکایت از این دارد که واشنگتن به دوران «فراحاکمیت» و عبور از نظام وستفالی فکر می‌کند. در این میان با توجه به تحولات اخیر خاورمیانه، کشور سوریه بیشترین اهمیت را برای غرب دارد. این کشور به تعبیری در چهارراه خطرناک ژئوپلیتیکی قرار گرفته است و با اردن، اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق هم مرز است و در تقاطع آبراه بزرگ و خط لوله منطقه است و همکاری‌های گسترده نظامی با کشور روسیه دارد و روسیه در بندر طرسوس سوریه و کنار دریای مدیترانه پایگاه پیشرفته نظامی ایجاد نموده است که به منزله‌ی سنگر مهم خاورمیانه‌ای آن کشور است (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۶۴). به همین دلیل سوریه برای ایران به منظور جلوگیری از اعمال حاکمیت آمریکا در خاورمیانه نقش بسیار کلیدی دارد. ۲. حفظ حلقه ارتباطی با حزب‌الله و خط تقابل با اسرائیل؛ اگر به لحاظ تاریخی به رابطه بین سوریه و ایران نگاه کنیم می‌بینیم که حافظ اسد همواره موجودیت اسرائیل را رد می‌کرد و به هیچ وجه حاضر نبود با آن مذاکره کند و همین دیدگاه مشترک باعث حفظ ارتباط بسیار خوب و البته استراتژیک دو کشور شده است. از آنجا که روابط سوریه با حزب‌الله نیز به دلیل تقابل با اسرائیل خوب بوده است در نتیجه این امر موجب پیوند بیشتر دو کشور شده است (همان: ۱۵۷). ۳. نقطه اتصال ناسیونالیسم عربی و هویت - ایرانی اسلامی؛ جمهوری اسلامی ایران بعد از اینکه دولت سوریه سیاست‌های ناسیونالیستی عربی خود را کنار گذاشت فرصت خوبی پیدا کرد تا بتواند با اتخاذ یک راهبرد مناسب نفوذ خود را در کشور سوریه برقرار کند تا نقطه اتصالی بین ناسیونالیسم عربی رقیق شده در سوریه و هویت اسلامی - ایرانی ایجاد کند. ۴. استراتژی دفاع - تهاجم ایدئولوژیک؛ این استراتژی بدین معنی است که می‌خواهد وضعیت پایدار ایران در مداخله سوریه را در معرض نمایش بگذارد و این نکته را متوجه نظام بین‌المللی می‌کند که ایران حضوری دائمی در سوریه دارد. در واقع سوریه برای جمهوری اسلامی ایران هم یک نقطه دفاعی در برابر تهاجم غرب و سایر کشورهای هم‌پیمان غربی است و هم اینکه آنجا نقطه تهاجم جمهوری اسلامی ایران برای بسط قدرت خود در خاورمیانه برای حفظ استراتژی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است.

سوریه برای عربستان سعودی نیز از اهمیت ژئوپلیتیکی مهمی برخوردار است. مهمترین موارد عبارتند از: ۱. الگوی نفوذ معنوی ایران؛ عربستان همیشه به دنبال راههایی بوده است تا بتواند از هژمونی ایران در منطقه بکاهد لذا سوریه همیشه برای عربستان در این راستا حیاتی بوده است. به محض ایجاد بحران در سوریه عربستان با قدرت وارد شود تا بتواند از این فرصت تاریخی استفاده کند. ۲. نفوذ سوریه در حوزه‌های حیاتی عربستان؛ نقش سوریه در معادلات سیاسی لبنان و حمایت از مقاومت اهمیت سوریه را به‌عنوان یک رقیب برای عربستان زیاد کرده است. تبدیل شدن سوریه به‌عنوان تنها حامی مقاومت فلسطین بعد از عقب کشیدن مصر و اردن بر اهمیت این کشور افزوده است و عربستان آن را مانعی در برابر قدرت‌افزایی خود در منطقه می‌بیند. ۳. رودرویی مقاومت با محافظه‌کاری عربی؛ سوریه در منطقه یکی از محورهای مقاومت است و متحد استراتژیک ایران محسوب می‌شود و از طرف دیگر اینکه کشوری عربی است. لذا تلاش برای فشار بر سوریه برای عقب کشاندن ایران در منطقه از سیاست‌های مهم عربستان سعودی در منطقه است که در راستای افزایش قدرت محافظه‌کاری عربی در برابر محور مقاومت گام بر می‌دارد. ۴. تقویت گفتمان سلفی؛ یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه سلفی‌گری و حمایت از این گروهها در کشورهای رقیب است تا قدرت خود را بسط دهد. سوریه نیز دارای اپوزیسیونی از جنبش اخوان المسلمین است که در برابر دولت سوریه ایستاده‌اند و یکی از مهمترین بازوهای عربستان برای تأثیرگذاری بر دولت سوریه است.

با این تفاسیر باید گفت که کشور سوریه هم برای جمهوری اسلامی ایران و هم برای عربستان سعودی از جایگاه ژئوپلیتیکی بسیار مهمی برخوردار است و طبیعتاً با ایجاد بحران در این کشور هر دو کشور تلاش می‌کنند سیاست‌های خود را در آنجا به پیش ببرند تا بتوانند اختلال ایجاد شده را بازیابی یا ترمیم کنند.

تقابل ژئوپلیتیک ایران و عربستان سعودی در بحران سوریه

بحران سوریه چالش جدیدی را برای دو کشور ایران و عربستان سعودی ایجاد کرد به‌گونه‌ای که این دو کشور می‌بایست خود را برای فرصت‌ها و تهدیدهایی که این بحران و جنگ داخلی فرسایشی در سوریه برای آنها به‌وجود می‌آورد آماده کنند. این امر زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که این بحران خصلتی بین‌المللی پیدا می‌کند و منجر به جنگ‌های نیابتی می‌شود. به همین دلیل این بحران و تهدیدات و فرصت‌های ژئوپلیتیکی که برای طرفین ایجاد می‌کند، عاملی بسیار اساسی برای بازتعریف رابطه‌ی بین ایران و عربستان سعودی در منطقه است و همان‌گونه که شاهد بودیم تنش زیادی بین دو کشور در چند سال اخیر ایجاد شد که عمدتاً ناشی از نوع نگاه و رویکرد دو طرف به بحران سوریه بود. فرضیه‌ی اصلی این فصل این است که عوامل ژئوپلیتیکی اصلی‌ترین عوامل در شکل‌گیری بحران بین ایران و عربستان سعودی در مسئله‌ی سوریه می‌باشند. در همین راستا قصد داریم بعد از اینکه اهمیت استراتژیک سوریه برای ایران و نیز عربستان شرح داده شد به تقابل‌های ژئوپلیتیک این دو کشور در بحران سوریه بپردازیم.

تقابل دو گفتمان

پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجب ترس کشورهای عربی شد به طوری که بعد از آن کشورهای حاشیه خلیج فارس که هیچ پیشینه‌ای از ناسیونالیسم نداشتند سعی کردند تا با احیای آن شکاف دیگری را علیه ایران فعال کنند. در واقع این تقابل گفتمانی زمان آغاز شد و تبدیل به یکی از تضادهای اصلی ژئوپلیتیکی دو کشور شد که ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی راهبرد دو ستونی کیسینجر را به کناری نهاد و در یک رویارویی ضد امپریالیستی رویکرد ژئوپلیتیکی جدید خود را که ناشی از ایجاد گفتمانی جدید در ساختار کشور بود، آشکار کرد. اما این گفتمان شامل چه مؤلفه‌هایی است؟ قسمت بعدی این مقاله این پرسش را توضیح می‌دهد.

نبرد مذهبی ایران و عربستان در سوریه

گریگوری گاوس معتقد است که سوریه، متحد ایران پویایی‌های معمول خاورمیانه را بر هم زده است و عربستان سعودی و سایر کشورهای ثروتمند نفتی پول و سلاح را برای شورشیان سنی فراهم کردند و در عوض ایران نیز ناچار از مداخله در بحران سوریه شد و در این راستا و برای مقابله بلوک سنی که به دنبال قبضه کردن قدرت در سوریه بودند، از یک طرف مشاوران نظامی را برای هدایت ارتش سوریه فرستاد و از طرف دیگر از حزب‌الله نیز حمایت کرد و آن را وارد سوریه ساخت. این نبرد مذهبی از منظر گاوس باعث تشدید جنگ در سوریه شد و وضعیت را برای سوریه به مراتب وخیم‌تر ساخت بر همین مبنا یک دو قطبی تمام‌عیار در سوریه شکل گرفت که به نبردی خانمان‌سوز و فرسایشی برای دو طرف تبدیل شد (گاوس: ۸). به واقع گاوس در اینجا منازعه را صرفاً از منظر مداخله کشورهای نظاره می‌کند و در این راستا به وضعیت تدافعی ایران در برابر تلاش رژیم‌های عربی برای ایجاد رژیم چینج در سوریه توجهی نمی‌کند. اما گاوس به مسئله دو قطبی متضاد که درگیر در سوریه است به روشنی اشاره می‌کند و در واقع می‌گوید که تقابل موجود ایران و عربستان در سوریه یک تقابل مذهبی نیز هست که ناشی از وجود دو گفتمان متفاوت است.

نبرد مذهبی ایران و عربستان در متن و بافت گسترده‌تری قابل تجزیه و تحلیل است که ولی‌رضا نصر به آن اشاره دارد و آن اینکه نبرد شیعه- سنی روز به روز خود را آشکارتر و آشکارتر می‌کند (ناصر: ۲۰۱۶). این دو قطبی مذهبی زمانی اهمیت پیدا می‌کند که آن را در راستای قدرت نظاره کنیم. در حالت عادی شیعیان و سنی‌ها چه در عراق و در چه در جاهای دیگر هیچ مشکلی با هم ندارند و در بسیاری از کشورها در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند اما مسئله زمانی حاد می‌شود که بحث قدرت سیاسی در میان باشد. عراق نمونه آشکاری است از این نبرد شیعه- سنی. آنها زمانی که در برابر قدرت قرار می‌گیرند در تقابلی تمام‌عیار در روبه‌روی یکدیگر قرار می‌گیرند و نبرد بر سر قدرت است که این نبرد مذهبی را ساختاربندی می‌کند.

در حوزه سوریه نیز وضع به همین منوال است اگر چه مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی آشکارا عامل اصلی شکل‌گیری تقابل بین ایران و عربستان سعودی هستند اما چیزی که این نبرد را تشدید می‌کند شکاف مبتنی بر هویت است (فیشر: ۲۰۱۶). شکافی که بر سازنده یک دو قطبی تام و تمام است و در بافت گسترده‌تر هویت، مسئله مذهبی خودنمایی می‌کند.

ولی‌رضا نصر عنوان می‌کند که ریشه ستیز بین ایران و عربستان شبیه ستیز بین فرانسه و آلمان در قرن نوزدهم و قرن بیستم است اما ویژگی برجسته این ستیز بین ایران و عربستان بُعد مذهبی آن است. عربستان خود را به‌عنوان قهرمان جهان سنی می‌داند و ایران خود را قهرمان جهان شیعی. نصر عنوان می‌کند که تصمیم ایالات متحده در زمان ریاست جمهوری اوباما برای کاهش نقش خود در ایجاد تعادل در خاورمیانه، باعث ایجاد نوعی جنگ سرد بین تهران و ریاض شد و نبرد آنها با یکدیگر، نبردی بر سر پر کردن خلأ ایالات متحده است. او همچنین عنوان می‌کند که جنگ گرم بین دو کشور «ممکن» است اما «محتمل» نیست (پیشین). در واقع کاهش نقش آمریکا در خاورمیانه باعث ایجاد موازنه قدرت شد و همین موازنه است که در واقع خود را در قالب جنگ سرد نشان می‌دهد. برآمدن شیعه بعد از قدرت‌گیری انقلاب اسلامی ایران در واقع قدرت نوظهوری در منطقه خاورمیانه بود که نه تنها باعث به‌هم خوردن ساختار ژئوپلیتیکی قبل از انقلاب در راستای راهبرد دو ستونی کیسینجر شد بلکه ساختار جدید ژئوپلیتیکی در تقابل با ایالات متحده آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن صورت‌بندی شد. از این رو این رخداد منجر به جنگ سرد و عدم توانایی عربستان سعودی در بازسازی منطقه بر اساس اهداف و نیات خودش شد.

هویت ایرانی - عربی

نیل پاتریک بر این عقیده است که دولت‌های نسبتاً جدید حاشیه خلیج فارس، از تاریخ ناسیونالیسم به آن شکلی که در سایر کشورهای خاورمیانه وجود دارد، بهره نمی‌برند، همچنین هیچ وقت این کشورها مبارزات ناسیونالیستی را تجربه نکرده‌اند، برعکس این کشورها تمایل داشته‌اند که از هویت‌های قبیله‌ای و مذهبی خود برای تقویت مشروعیت داخلی خود بهره ببرند. با این حال این هویت‌ها، انسجام ملی را تضعیف می‌کنند. اما از زمان برجسته‌شدن قدرت ایران در منطقه و همچنین شکل گرفتن حساسیت‌های سکتاریستی در کشورهای حوزه خلیج فارس، هویت ملی به‌صورت فزاینده‌ای به‌عنوان ابزار برای دولت‌سازی به‌کار گرفته شده است. با این حال گام‌هایی که در جهت ارتقای هویت ملی برداشته شده است ضرورتاً جوامع منسجم ملی را صورت‌بندی نمی‌کند (پاتریک، ۲۰۰۹: ۴).

در سیاست کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس، شیعیان همیشه در راستای تقابل با دولت کشور عربستان که منجر به ایجاد تبعیض‌های فراوانی در محل زندگی این شیعیان شده است به دنبال کسب حمایت‌هایی از جانب ایران بوده‌اند. به همین دلیل دولت‌های حاشیه‌ی خلیج فارس همیشه در تلاش بوده‌اند تا بتوانند وفاداری آنها را به هر شکل ممکنی جلب کنند تا مانع از کسب حمایت توسط شیعیان این کشور شوند. بعد از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، ایران همیشه نقش بسیار مهمی در حمایت از رهبران مذهبی و

سیاسی این کشورها داشته است و تلاش کرده است تا بتواند با حمایت از شیعیان این کشورها صدور فرهنگی انقلاب در قالب الهام‌بخشی به نیروهای رهایی‌بخش را در دستور کار خود قرار دهد، سیاستی که بخش جدایی‌ناپذیری از بنیادهای جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس پاتریک بر این عقیده است که استفاده از اهرم ملی‌گرایی یکی از مسائلی است که دولت‌های حاشیه‌ی خلیج تلاش کرده‌اند که از طریق آن بتوانند با حفظ یکپارچگی ملی، انسجام درونی خود را حفظ کنند تا بتوانند با اتکا بر عربیت این شیعیان، قدرت بازدارندگی خود را در مقابل ایران افزایش دهند. بنابراین باید گفت که بین دو کشور همیشه یک تقابل گفتمانی و ستیز آشتی‌ناپذیر در جریان بوده است و همین امر ریشه بسیاری از مشکلات موجود در روابط این دو کشور را توضیح می‌دهد.

موازنه‌ی تهدید

استیفن والت^۱ به‌عنوان یکی از تئوریسین‌های رئالیسم تدافعی، بر اهمیت موازنه‌ی تهدید به جای موازنه‌ی قدرت تأکید دارد. تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات تجاوزکارانه‌ی احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست. مسئله‌ی والت این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشد. امنیت در شرایطی افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به هنجار بدل شده باشد و کمک و نفوذ بیگانه علل نسبتاً ضعیفی در شکل‌گیری ائتلاف‌ها باشد (متقی و سعیدی، ۱۳۹۴: ۹).

مسئله‌ی موازنه‌ی تهدید، ریشه در این امر دارد که هر دو کشور در بحران سوریه قصد دارند که تهدیدات را از خود دور کنند، به این معنی که با ورود در بحران سوریه تلاش می‌کنند تهدید را به فراسوی مرزهای خود منتقل کنند. کیهان برزگر در مقاله‌ی خود «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی» به رابطه‌ی بین امنیت و رئالیسم تدافعی اشاره می‌کند. او عنوان می‌کند که تلاش ایران برای افزایش نقش منطقه‌ای، بیشتر با هدف افزایش «امنیت نسبی» صورت می‌گیرد. ریشه‌های افزایش نقش ایران از منظر برزگر، در درجه‌ی اول به ویژگی‌های طبیعی ساخت قدرت، سیاست، موقعیت ژئوپلیتیک و جغرافیای فرهنگی ایران باز می‌گردد که در شرایط رخ دادن تغییرات ژئوپلیتیک ناشی از بحران عراق امکان بروز یافته‌اند. همچنین، اهداف و راهبردهای سیاست خارجی ایران بیشتر تدافعی و عمل‌گرایانه است و قبل از هر چیز سعی دارد چالش‌های امنیتی ناشی از بروز تحولات سیاسی - امنیتی در منطقه را از بین ببرد. این تحولات عبارتند از: حضور نیروهای نظامی آمریکا در مرزهای فوری ایران و روند تغییر نظم منطقه به شکل نظم سیاسی - امنیتی حاصل از بروز تغییرات جدید ژئوپلیتیک (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۱۵). جمهوری اسلامی ایران از این راه‌ها سعی دارد با چالش‌های امنیتی گفته شده مقابله کند: نخست با اتصال

1. Stephen Walt

امنیت خود به مسائل سیاسی منطقه، تهدیدهای امنیتی آمریکا را از بین ببرد؛ دوم، با ایفای نقشی فعال در منطقه، به خصوص در مرزهای فوری، از چالش‌های امنیتی ناشی از تغییرات ژئوپلیتیک و تحول در ساخت قدرت و سیاست در منطقه، در فضای سیاسی پس از بحران عراق پیشگیری کند. به واقع نظریه‌ی «ژئالیسم تدافعی»^۱ اساساً هدایت سیاست خارجی کشورها را پاسخی به تهدیدهای خارجی می‌داند. به همین منظور از منظر برزگر، جمهوری اسلامی ایران با سیاست «تدافعی فعال» و از راه «حضور مؤثر» در منطقه سعی دارد «امنیت نسبی» خود را در شرایط خاص افزایش نامنی در فضای سیاسی - امنیتی بعد از بحران عراق بالا ببرد (همان، ۱۱۶). نه تنها سیاست تدافعی فعال از راه حضور مؤثر تلاش ایران برای ایجاد امنیت نسبی را نشان می‌دهد بلکه همیشه در تلاش برای صورت‌بندی یک محیط امنیتی بوده است تا بتواند خاورمیانه را از تعرض قدرت‌های مداخله‌گر در امان نگه دارد. لذا تلاش‌های ایران برای ایجاد همگرایی با کشورهای حاشیه خلیج فارس در راستای همین شکل‌گیری «محیط امنیتی» بوده است تا از این راه بتواند بهتر بر تهدیدهای ایجاد شده از جانب قدرت‌های فراملی بکااهد.

تحولات جدید سیاسی بعد از بحران سوریه و در پی آن، تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه، از جهاتی برای ایران یک «معمای امنیتی جدید» را به وجود آورده است: اول حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در مرزهای ژئوپلیتیک ایران در راستای تهدید حفاظ امنیتی ایران و دوم تهدیدهای ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه که به دنبال روند انتقال منطقه به نظم جدید سیاسی امنیتی ایجاد شده‌اند.

از زمان آغاز بحران سوریه، تهران بر روی دو تهدید تمرکز کرده است، تهدید نظامی از جانب اسرائیل و آمریکا و تهدید از سوی رقبای محلی که تلاش می‌کنند نقش منطقه‌ای ایران را تضعیف کنند. تهدید مستقیم، از طرف آمریکا و متحدانش متوجه ایران است چرا که با تغییر رژیم سوریه نقش منطقه‌ای ایران ضربه بزرگی خواهد خورد و علاوه بر این، ایران با یک تهدید امنیتی تمام عیار مواجه خواهد شد. اگر این امر که رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان، قطر و ترکیه تلاش می‌کنند با استفاده از بحران سوریه جایگاه و نفوذ منطقه‌ای ایران را به چالش بکشند، در نظر بگیریم آن وقت می‌توان به عمق این تهدیدها پی برد (متقی و سعیدی، ۱۰). بنابراین می‌توان گفت که یکی از اقدامات ژئوپلیتیک ایران در بحران سوریه، دور کردن تهدید قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و همچنین ایجاد یک محیط امنیتی نسبی برای خود است.

با شروع خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا، متحدین و هم‌پیمانان عربستان سعودی که دارای ویژگی‌های مشترک بسیاری بودند، یکی پس از دیگری سرنگون شده و یا دچار بحران شدند. سایه‌ی سنگین این اتفاقات بر عربستان نیز افتاده است؛ اما دستگاه‌های امنیتی توانسته‌اند آن را کنترل کنند. به همین دلیل مقامات عربستان به خوبی بر این امر واقف هستند که کنترل داخلی کارساز نیست و نمی‌توان ایستاد و نظاره کرد که چگونه هم‌پیمانان سقوط می‌کنند و دامنه‌ی آن نیز به کشور خود سرایت

می‌کند. به همین دلیل بعد از سقوط مبارک در مصر مقامات عربستان سعودی به خود آمده و سیاست خود را بازتعریف نمودند. سؤال اساسی در مورد عربستان این است: «عربستان سعودی از مخالفت با حکومت سوریه چه چیز را دنبال می‌کند و چه نقشه‌ای برای اسد کشیده است؟». با توجه به پیش‌زمینه‌ای که در مورد سقوط متحدان آمریکا در خاورمیانه گفته شد یکی از دلایل حضور همه‌جانبه عربستان سعودی در سوریه دور کردن تهدیدها به خارج از مرزهای خود است و این امر با ایجاد یک محیط امنیتی جدید انجام می‌شود. از این رو، عربستان سعودی با فراهم آوردن کمک‌های گسترده‌ی مالی و سلاح به شبه‌نظامیان مخالف اسد، در کنار نیروهایی قرار گرفت که به دنبال تغییر ساختار سیاسی در سوریه بودند (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۱۸).

در اکتبر ۲۰۱۷ «هافینگتون پست» در مقاله‌ای به قلم «دانیل واگنر» و «جورجیو کافیرو» به بررسی نقش عربستان سعودی در سوریه پرداخت و در آنجا به نقش ضد انقلابی عربستان در مقابله با خیزش‌های بحرین، مصر و تونس اشاره می‌کند. این دو نویسنده همچنین می‌نویسند که عربستان کمک‌های مالی و نظامی گسترده‌ای را برای کمک به شبه‌نظامیان بشار اسد فرستاد تا بتواند رژیم چینج در سوریه را به پیش برد. همچنین نقش عربستان در سوریه از طریق اهداف داخلی و منطقه‌ای هدایت می‌شود و یکی از این اهداف تخریب رابطه ایران و سوریه است تا بتواند محور مقاومت را تجزیه کند (واگنر و کافینو: ۲۰۱۷). از این رو بسیار برای ایران ضروری است که در راستای دور کردن تهدیدها در بحران سوریه حضور فعال داشته باشد. عربستان برای اثرگذاری بر تمامیت ارضی ایران بارها حتی نیروهایی را تحریک کرده که در مرزهای ایران دست به عملیات بزند و نوشته واگنر و کافیرو به راستی بر این مداخله عربستان صحه می‌گذارد.

یکی دیگر از تلاش‌های آمریکا و بسیاری از کشورهای منطقه‌ای تشکیل یک گروه مخوف به نام «داعش» است که بدون فهم رابطه ایران و عربستان سعودی اساساً شکل‌گیری این گروه قابل فهم نیست. «کاریگای چنگو» در وبسایت «گلوبال ریسرچ» در مقاله‌ای عنوان کرد که گروه داعش به مانند گروه القاعده در آمریکا شکل گرفت و به‌عنوان ابزاری برای ایجاد شکاف در کشورهای نفت‌خیز عربی و نیز تأثیر ایران بر منطقه ایجاد شد. چنگو معتقد است کسانی از این صحبت شگفت زده می‌شوند که در طول تاریخ آمریکا همیشه از گروه‌های تروریستی برای رسیدن به اهداف خود حمایت کرده‌اند، افرادی که فقط اخبار را نگاه می‌کنند و به تاریخ توجهی ندارند (چنگو: ۲۰۱۷). وبسایت «گلوبال ریسرچ» پژوهش‌ها و اخبار زیادی را در مورد جنایت‌های آمریکا در تمامی مناطق جهان از جمله منطقه خاورمیانه منتشر کرده است. با این حال این امر نشان می‌دهد که ایران همیشه باید در منطقه با مسائلی از این تهدیدها روبه‌رو شود و ریشه این امر نیز در فروپاشی ساختار ژئوپلیتیکی قدیمی خاورمیانه و شکل‌گیری یک بافت جدیدی در منطقه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. در همین راستا دور کردن تهدیدها همیشه یکی از اهداف ایران در منطقه بوده و باید باشد و همین امر یکی از بنیادهای ژئوپلیتیکی ایران در منطقه در تقابل با عربستان است. چرا عمده این تهدیدها در منطقه از جانب عربستان ناشی می‌شود.

صف‌آرایی در تقابل ژئوپلیتیک دو جبهه‌ی غرب و جبهه‌ی شرق (جنگ سرد جدید)

با آغاز بحران سوریه (۲۰۱۱) مواضع بین‌المللی و منطقه‌ای در قبال این بحران در دو جبهه مخالف و موافق حکومت بشار اسد صف‌آرایی شدند. از یک سو، کشورهای اروپایی و آمریکا به‌عنوان مخالفان حکومت اسد و در سوی دیگر، کشورهای چین، روسیه و ایران به‌عنوان حامیان حکومت مرکزی سوریه، دامنه‌ی شکاف‌ها میان این طیف حامیان و مخالفان به‌گونه‌ای بوده است که می‌توان از بازگشت به نمادهای جنگ سرد و تقسیم جهان در دو جناح شرق و غرب سخن به میان آورد. البته نباید این نکته را از نظر دور داشت که ماهیت جنگ سرد جدید بر مبنای نظام چندقطبی در عرصه بین‌المللی می‌باشد. به عبارت دیگر هر چند بحران سوریه نشان‌گر تقابل مجدد بلوک قدرت غرب و شرق می‌باشد، اما در سطح بین‌الملل - بر خلاف دوران جنگ سرد بین جهان کمونیسم و سرمایه‌داری ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۱ - نظام دوقطبی حاکمیت ندارد؛ بلکه می‌توان از حاکمیت نظامی چند قطبی سخن به میان آورد.

ارائه‌ی مبنایی نظری به‌عنوان چارچوب فهم و تبیین منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی همواره یکی از دغدغه‌های اساسی نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بوده است. یکی از نظریاتی که در دهه‌های پایانی جنگ سرد برای تحلیل روابط دو ابر قدرت آمریکا و شوروی مطرح شد نظریه‌ی نئورئالیسم تدافعی^۱ است. تئوری‌پردازان عمده نظریه‌ی نئورئالیسم تدافعی از جمله کنت والتز^۲ و والت با تأکید ویژه بر مسأله امنیت و ماهیت دفاعی عملکرد کشورها در سطح بین‌المللی زمینه را برای فهم بسیاری از منازعات و کشمکش‌های منطقه‌ای و جهانی مهیا نموده‌اند. از این رو این نظریه برای تبیین ماهیت تقابل روسیه و آمریکا و شکل‌گیری صف‌بندی غرب و شرق اهمیت ویژه و اساسی دارد و می‌تواند در توضیح این موضوع مفید باشد. در نظریه‌ی نئورئالیسم که دو شاخه تدافعی و تهاجمی دارد، گسترش منطقه نفوذ به‌عنوان شیوه و تلاشی برای افزایش و تولید قدرت مورد توجه است.

رکسانا فرمانفرمایان^۳ محقق ارشد در مؤسسه‌ی سیاست جهانی معتقد است که خیزش‌های مردمی در کشورهای عربی مسأله‌ای جدید را در برابر سیاست خارجی واشنگتن و مسکو مطرح نمود. او معتقد است دو عامل نفت و تروریسم در خاورمیانه این پتانسیل را دارند که کشورهای آمریکا، چین، روسیه و اتحادیه اروپا را حتی وارد جنگ جهانی جدیدی نماید. در این میان، فرمانفرمایان بحران سوریه را محور اصلی منازعات می‌داند. سوریه از آن جهت که نقشی کلیدی را در محور هلال شیعی ایران، سوریه و حزب الله دارد و همچنین، پایگاهی مهم برای نفوذ اقتصادی و نظامی روسیه و چین در تقابل با نفوذ کشورهای غربی می‌باشد به آورد گاهی برای تقابل جدی کشورهای غربی - که به‌شدت دغدغه امنیت اسرائیل را دارند - با کشورهای ایران، روسیه و چین تبدیل شده است (فرمانفرمایان: ۲۰۱۲).

1. Defensive Neorealism
2. Kenneth Waltz
3. Roxana Farmanfarmaian

در همین حال، می‌توان از جنگ سرد دیگری در سطح منطقه‌ای سخن به میان آورد که جنگ سرد در سطح بین‌المللی آن را تشدید می‌کند. این جنگ سرد نه تنها در سخن خود فرماندهان نظامی عربستان سعودی بلکه حتی در سطح بین‌الملل نیز درباره‌ی آن تحلیل می‌شود. به‌عنوان مثال «الی گرانمایه^۱» در مقاله‌ای به تاریخ ۲۷ جولای ۲۰۱۶ در نیویورک تایمز صحبت از آغاز جنگ سرد بین ایران و عربستان سعودی کرد. او در این تحلیل از چندین مؤلفه از جمله حمایت ایران از شیعیان عربستان سعودی و حضور در سوریه و یمن و نیز حمایت عربستان از جدایی طلبان عرب و کُرد علیه دولت ایران را به‌عنوان عواملی در نظر می‌گیرد که می‌تواند منجر به جنگ سرد بین ایران و عربستان سعودی گردد (گرانمایه: ۲۰۱۶). مسئله اساسی که گرانمایه به آن اشاره نمی‌کند تقابل گفتمانی دو کشور است که بسیار ریشه‌ای‌تر از صرفاً بحران‌های چندساله اخیر است که در منطقه خاورمیانه شکل گرفته‌اند. اگر چه این بحران‌ها منجر به فعال‌گرایی ایران شده است اما مسئله بنیادی به پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر می‌گردد که منجر به ایجاد ساختار ژئوپلیتیکی جدید در منطقه شده است.

همچنین «وال استریت ژورنال» در سال ۱۳۹۰ نزاع بین ایران و عربستان را به‌عنوان «جنگ سرد جدید^۲» تشبیه کرده است. این روزنامه با گزارشی تحت عنوان «جنگ سرد جدید» می‌نویسد که منطقه‌ی خاورمیانه هم اکنون بین دو جبهه تقسیم‌بندی شده که ایران و عربستان سعودی در دو سوی این جبهه قرار گرفته‌اند. به نوشته‌ی این روزنامه در یک سوی این جبهه کشورها و دولت‌هایی هستند که با رهبری عربستان سعودی به غرب و ایالات متحده نزدیک بوده و خواهان کنار آمدن با اسرائیل هستند، و از کشورهای عربی حاشیه‌ی خلیج فارس، مصر، مراکش و جنبش فتح به‌عنوان متحدان عربستان سعودی نام می‌برد (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۰).

سوزان کولب^۳، سمیحا شافی^۴ و برنهارد زنده^۵ در مقاله‌ای در «اشپیگل آنلاین» در می ۲۰۱۶، تنش بین عربستان سعودی و ایران را به‌عنوان «جنگ سرد اسلام^۶» نام‌گذاری کردند. نبرد برای کسب هژمونی و برتری قدرت در منطقه از منظر این نویسندگان منجر به جنگ‌های نیابتی در یمن، سوریه و عراق شده است و حتی در حوزه‌ی داخلی نیز این دو کشور با مشکلات مشابهی مواجه هستند. از منظر آنها کشورهای خاورمیانه به لحاظ داخلی در حال تغییر هستند و دو کشور ایران و عربستان سعودی هر کدام در این ستیزها یک طرف از گروه‌ها را نمایندگی می‌کنند. به همین دلیل آنها از عبارت «جنگ سرد اسلام» استفاده می‌کنند (کولب، شافی و زنده، ۲۰۱۶: اشپیگل). «جنگ سرد اسلام» عبارت جدیدی است که این نویسندگان در تحلیل‌شان به‌کار برده‌اند. می‌توان تحلیل آنها را در راستای تحلیل ولی‌رضا نصر از

1. Geranmayeh
2. New Cold War
3. Susan Koelb
4. Samiha Shafy
5. Bernhard Zand
6. Islam Cold War

برآمدن شیعیان و قدرت‌گیری آنها ارزیابی کرد و این همان چیزی است که عربستان توان تحمل آن را ندارد. در واقع برآمدن شیعیان منجر به برهم زدن نظم است که در گذشته عربستان آن را دنبال می‌کرد و با ظهور شیعیان این نظم مورد نظر عربستان دچار فروپاشی می‌شود.

گریگوری گاوس^۱، در پژوهشی که در جولای ۲۰۱۴ در «مؤسسه‌ی بروکینگز» انجام داده است، ریشه‌ی جنگ سرد امروز خاورمیانه را بر مبنای وضعیت داخلی کشورها ارزیابی می‌کند و عنوان می‌کند که جنگ سرد مبنایی داخلی دارد. گاوس عنوان می‌کند که جنگ سرد جدید خاورمیانه را نه باید به‌عنوان پدیده‌ای از بالا به پایین در نظر گرفت که توسط دو دولت و رقابت‌های فرقه‌ای انجام می‌شود، بلکه باید آن را پدیده‌ای از پایین به بالا ارزیابی کرد.

زمانی که سوریه در خلال خیزش‌های عربی در سال ۲۰۱۱ به جنگ داخلی درچار شد، ویژگی سکتاریستی جنگ سرد جدید خاورمیانه تشدید شد. اعتراضاتی که بحران سوریه را به‌وجود آوردند از منظر گاوس کاملاً صلح‌آمیز و بسیار گسترده بودند و به دنبال رفرم سیاسی بودند. واکنش بسیار شدید بشار اسد به این اعتراضات و تظاهرکنندگان کشور را به سمت یک جنگ داخلی سوق داد. در همان حال که جنگ داخلی تشدید شد و اقتدار دولت سوریه در بخش‌های گوناگونی از کشور فروپاشید، رژیم بیشتر و بیشتر بر اقلیت علوی، یعنی بنیاد و اساس قدرت خود و نیز سایر اقلیت‌های مذهبی که از تغییر ترس داشتند، متکی شد. در همان حال، اپوزیسیون بیشتر و بیشتر مشخصه‌ی فرقه‌گرایانه و سنی پیدا کرد و گروه‌های اسلامی سنی مسلح نقش بیشتر و بیشتری در نبرد داخلی ایفا کردند (گاوس، ۲۰۱۶: ۱۲). در اینجا است که از منظر گاوس شکل‌گیری جنگ سرد بیشتر از اینکه ماهیتی بیرونی داشته باشد از داخل خود کشورها نشأت می‌گیرد و همین امر ریشه تقابل ایران و عربستان را توضیح می‌دهد.

محور مقاومت و امتداد ژئوپلیتیک ایران از تهران تا مدیترانه

یکی از مهمترین پیامدهای بحران سوریه تضعیف محور مقاومت خواهد بود. به عقیده‌ی «باری بوزان»^۲ اتخاذ موضعی محکم و اصولی از سوی برخی کشورهای خاورمیانه در حمایت از فلسطینی‌ها در برابر اسرائیل، جزء جدایی‌ناپذیر از مشروعیت حکومت‌ها در مقابل ملت‌هایشان به حساب آمده است. بنابراین بدون پیوستگی‌های مشترک فرهنگی، ایدئولوژیکی، صرفاً دغدغه‌های امنیتی مشابه در این مجموعه کشورهای منطقه، نمی‌تواند الگویی جدا از وابستگی متقابل امنیتی را شکل دهد. با توجه به اینکه در مجموعه امنیتی منطقه‌ای، قاعده‌ی بازی تابع اصل حاصل جمع صفر است، یعنی سود محور مقاومت به زبان محور سازش است و بالعکس، چرا که ایران و سوریه همواره راهبردی جامع را در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی با یکدیگر و در چهارچوب محور مقاومت دنبال نموده‌اند. مهمترین مسئله‌ای که دو طرف همواره به آن توجه داشته‌اند موضوع وابستگی متقابل امنیتی بوده است (مرادی و

1. Gregory Gause

2. Barry Buzan

شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۷). رویدادهای ایران و سوریه در این مقطع از زمان متأثر از رویدادهای منطقه‌ای و به خصوص حفظ محور مقاومت و نگرانی نسبت به خطر افتادن منافع آنان در دیگر کشورهای هم‌پیمان منطقه‌ای همچون لبنان بوده است (چالوو: ۲۰۱۷). استیفن والت بر این عقیده است که پایه و بنیاد تشکیل ائتلاف‌ها در سطح بین‌المللی، موازنه‌ی تهدید است نه موازنه‌ی قدرت (مرادی و شهرام‌نیا، ۱۳۹۴: ۱۳۹). همسایگی سوریه با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیکی و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد و از طرف دیگر قابلیت دور کردن تهدید را برای ایران در خود به صورت بالقوه داراست. سیاست‌های منطقه‌ای سوریه همواره بر اتحاد منطقه‌ای و به‌ویژه همسو نمودن مواضع جهان عرب در ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی بوده است. سوریه به‌طور سنتی از گروه‌های رادیکال فلسطینی مانند حماس حمایت می‌کند و گفتگو با اسرائیل را رد نموده است، در حالی که عربستان از دیگر گروه رقیب یعنی «الفتح» به رهبری محمود عباس که خواهان مذاکرات صلح است حمایت می‌کند. لذا سقوط سوریه می‌تواند علاوه بر کاهش حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسئله‌ی فلسطین برجسته و پررنگ سازد. سعودی‌ها معتقدند در صورت سقوط سوریه و روی کار آمدن یک جریان همراه با عربستان در سیاست‌های منطقه‌ای، می‌توان گام جدی در تحقق زمینه‌های صلح و رسیدن به یک توافق نسبی میان کشورهای و اسرائیل برداشت که در این معادله نقش عربستان سعودی برجسته و اثرگذار خواهد بود (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

یکی از تلاش‌های ژئوپلیتیکی ایران که از کشور سوریه می‌گذرد حفظ محور تهران - لاذقیه و دسترسی به آب‌های مدیترانه است. ایران از آغاز جنگ سوریه تاکنون تلاش می‌کند محور تهران - لاذقیه را که دسترسی جمهوری اسلامی ایران به آب‌های مدیترانه را فراهم می‌آورد، باز نگه دارد. در حال حاضر تحرکات نظامی آمریکا و یگان‌های مدافع خلق در شمال سوریه برای آزادسازی رقه، سپاه قدس ناگزیر شده است محور تهران - لاذقیه را برای اجتناب از درگیری نظامی با نیروهای آمریکایی تغییر دهد. در مطلبی که روزنامه گاردین انگلستان منتشر کرد، گزارش کرده است که به دستور قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس و هادی العامری یکی از فرماندهان سپاه بدر و حشد الشعبی، محور تهران - لاذقیه به مسافت بیش از ۲۰۰ کیلومتر به سمت جنوب تغییر داده شده است. نیروهای سپاه بدر اکنون در اطراف شهر البعاج در عراق مستقرند که گفته می‌شد، مدتی محل اختفای ابوبکر بغدادی بوده است. محور تهران - لاذقیه تا پیش از این از شهر بعقوبه در عراق به شرقاط و از آنجا به تل‌عفر و سنجار و قامشلی و کوبانی در شمال سوریه راه می‌برد، تا اینکه سرانجام با عبور از ادلب و حمص و لاذقیه به کرانه دریای مدیترانه برسد. از طریق دریای مدیترانه امکان ارتباط سپاه قدس با حزب الله و جنوب لبنان برقرار می‌شد. سپاه بدر در آزادسازی شهرهای کردنشین بی‌تأثیر نبوده است. سپاه قدس و سپاه بدر چنین در نظر گرفته‌اند که به جای آنکه از تل‌عفر خود را به شمال سوریه برسانند، به میادین و دیرالزور و دمشق و از آنجا به حمص و لاذقیه بروند (چالوو: ۲۰۱۷).

نتیجه گیری

هدف این مقاله پاسخ به این سؤال بود که ریشه‌های کشمکش بین ایران و عربستان در بحران سوریه شامل چه مواردی است؟ بعد از بررسی و پژوهش بسیار در راستای یافتن پاسخی برای این سؤال به این نتیجه رسیدیم که ریشه‌های شکل‌گیری کشمکش بین ایران و عربستان اساساً ناشی از مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی است. در ادامه به واکاوی مهمترین عوامل ژئوپلیتیکی پرداختیم که این کشمکش فرساینده را شکل می‌دهند و در این راستا پنج مورد اساسی و ژئوپلیتیکی را در شکل‌گیری این ستیز در منطقه و به‌ویژه در بحران سوریه شناسایی کردیم. این پنج مورد عبارت بودند از: ۱. تقابل گفتمانی که مبتنی بر تقابل دو گفتمان متفاوت در خاورمیانه و به‌ویژه سوریه است. ۲. موازنه تهدید که مبتنی بر دور کردن تهدیدات از خود و انتقال هر گونه تهدیدی به فراسوی مرزهای خود است. ۳. صف‌آرایی در تقابل ژئوپلیتیک دو جبهه غرب و شرق (جنگ سرد جدید) که این امر در راستای مشارکت در یک صف‌بندی جهانی و بین‌المللی است که ریشه آن به زمان جنگ سرد بر می‌گردد و اکنون در بحران سوریه به شکلی دیگر و در کنار مؤلفه‌های دیگر تقابل روسیه و آمریکا نشان از تجدید حیات جنگ سردی دیگر این بار با محوریت خاورمیانه را می‌دهد. ۴. محور مقاومت و امتداد ژئوپلیتیک ایران از تهران تا مدیترانه که در واقع این مؤلفه حاکی از صف‌بندی در سطح منطقه‌ای است که البته تأثیرات جهانی خود را دارد. این صف‌بندی منطقه‌ای چیزی است که از آن به‌عنوان محور مقاومت یاد می‌شود که می‌تواند امتداد ژئوپلیتیک ایران برای دسترسی به آب‌های مدیترانه را نیز شامل شود. همچنین مسئله اسرائیل که برای ایران بسیار حیاتی است در قالب این مؤلفه‌ی ژئوپلیتیکی یعنی صورت‌بندی محور مقاومت می‌گنجد و یکی از عوامل اصلی مداخله ایران در سوریه را تشکیل می‌دهد.

در شکل‌گیری کشمکش بین ایران و عربستان مؤلفه‌های هویتی - هنجاری نقش بسیار کمی دارند چرا که آنها بیشتر به‌عنوان کاتالیزورهای تشدید کشمکش عمل می‌کنند. این مؤلفه‌های هویتی - هنجاری در واقع در قالب دو شکاف عمده تجلی می‌یابند که یکی شکاف مذهبی شیعه - سنی است و دیگری شکاف ملیتی فارس - عرب است که بررسی آنها مجال دیگری می‌طلبد.

منابع

- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱.

- بی‌نا (۱۳۹۰)، «نگرانی از جنگ سرد ایران و عربستان»، دیپلماسی ایرانی به نقل از وال استریت ژورنال،

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/11943/%D9%86>

- پیک، اندرو (۱۳۹۵)، *چرا عربستان به ایجاد یک بحران بزرگ با ایران نیاز دارد*، اشراف: مرکز رصد راهبردی اندیشکده‌های استراتژیک.
- حافظ‌نیا، محمد رضا و رومینا، ابراهیم (۱۳۹۶)، «تأثیر علائق ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در ایجاد چالش‌های منطقه‌ای در جنوب غرب آسیا»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سی و دوم، شماره دوم.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۹)، «نظریه ساختار ژئوپلیتیکی در حال ظهور جهان»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱۹.
- دهشیری، محمدرضا و حسینی، سید محمد حسین (۱۳۹۵)، «ژئوپلیتیک منطقه روابط ایران و عربستان»، فصلنامه روابط خارجی، سال هشتم، شماره ۱.
- رادی، اسدالله و شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵.
- سزنگ، ژان فرانکو (۱۳۹۴)، *نفت خام در ازای گاز طبیعی؛ چشم‌اندازهای سازش میان ایران و عربستان*، اشراف: مرکز رصد راهبردی اندیشکده‌های استراتژیک.
- سیمبر، رضا و قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۳)، «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۹.
- صادقی، سید شمس‌الدین و لطفی، کامران (۱۳۹۴)، «تحلیل مواضع جمهوری اسلامی در قبال بحران سوریه»، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، سال ششم، شماره اول.
- فرزندی، عباسعلی (۱۳۹۱)، *اهمیت راهبردی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران*، پرسمان دانشجویی، ۱۳ شهریور ماه.
- کاویانی راد و همکاران (۱۳۹۲)، *تبیین ژئوپلیتیک جهت‌گیری تحولات سوریه*، طالقان، همایش جنوب غرب آسیا.
- کرمی، کامران (۱۳۹۰)، «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره ۶۶.
- کوهکن، علیرضا و تجری، سعید (۱۳۹۳)، «بحران سوریه و سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰.
- متقی، ابراهیم و سعیدی، ابراهیم (۱۳۹۴)، «بررسی سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، شماره ۲۴.
- متقی، افشین (۱۳۹۴)، «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه‌ی نظریه‌ی سازه‌نگاری»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.
- مرادی، اسدالله و شهرام‌نیا، امیر مسعود (۱۳۹۴)، «بحران سوریه و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۵.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۰)، «تحلیل موازنه قدرت ایران در رهیافت رئالیستی و نئورئالیستی»، فصلنامه پژوهش‌های بین‌الملل، شماره ۱.
- نیاکویی، امیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱)، «بازیگران معرض در سوریه: اهداف و رویکردها»، مجله روابط خارجی، شماره ۱۶.

- Alterman, J (2017), "Russia, the United States, and the Middle East", Center for Strategic & International Studies (CSIS), July 21.
- Chengu. G (2017), "America Created Al-Qaeda and the ISIS Terror Group", Global Research, 8 November.
- Chulov. M (2017), "From Tehran to Beirut: Shia militias aim to firm up Iran's arc of influence", the Guardian, 16 June.
- Chulov. M (2017), "Iran Changes Course of Road to Mediterranean Coast to Avoid US Forces", The Guardian, 16 May.
- Farmanfarmaian. R (2012), "Redrawing the Middle East Map: Iran, Syria and the New Cold War", Aljazeera, 15 November.
- Fisher. M (2016), "How the Iranian-Saudi Proxy Struggle Tore Apart the Middle East", New York Times.
- ftandilian. G (2017), "New Cold War will hinder US-Russian cooperation in Middle East", Arab Weekly. 3 August.
- Gause, G (2014), "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", Brookings Doha Center Analysis Paper, Number 11.
- Geranmayeh. E (2016), Is the Iran – Saudi Cold War Heating up?, *The New York Times*, <https://www.nytimes.com/2016/07/28/opinion/is-the-iran-saudi-cold-war-heating-up.html?mcubz=1>.
- Ighani, H (2016), "Managing the Saudi – Iran Rivalry, Council on Foreign Relations", Center for Preventive Action, 25 October.
- Jahner. A (2012), "Saudi Arabia and Iran: The Struggle for Power and Influence in the Gulf", *International Affairs Review*, Volume XX, Number 3.
- Koelbl. S & Shafy. S & Zand. B (2016), Saudia Arabia and Iran: The Cold War of Islam, *Spiegel Online*, <http://www.spiegel.de/international/world/saudia-arabia-iran-and-the-new-middle-eastern-cold-war-a-1090725.html>.
- Nasr. V (2016), "You're not Muslims!" Iran and Saudi Arabia in new war of words, PRI.
- Patrick. N (2009), "Nationalism in the Gulf States", the Center for the Study of Global Governance.
- Rubin. B (2014), "The Geopolitics of Middle East Conflict and Crisis", *MERIA Journal* Volume 02, Number 03.
- Wagner. D & Cafiero. G (2017), "Saudi Arabia's Dark Role in the Syria Conflict", *Hoffington Post*, 16 October.